



داستان‌های دوقلوهای خلوچل

قل دوم:

سوسک نجار،
زین الین زیدان و
دخترشاه آهینون

سیدنوید سیدعلی اکبر

تصویرگر: رودابه خائف



خل و چل تلویزیون تماشا می‌کردند. یک مگس هی می‌رفت، هی می‌آمد. ویز می‌کرد. می‌نشست رو لُپ خل. می‌رفت تو گوش چل. اصلاً مگس کرمویی بود. همه‌ی مگس‌ها همین‌طور کرم دارند. اصلاً کرم به این خوبی! می‌خزد. باران می‌آید می‌رود بیرون می‌چرخد. اما یک مگس اصلاً کرم می‌ریزد. هی می‌رود، می‌آید، ویز می‌کند. آن روز هم هی می‌رفت. هی می‌آمد. می‌نشست روی تلویزیون. می‌رفت خودش را می‌کوبید به پنجره، تپ تپ صدا می‌داد. بعد هم ویز کرد و نشست روی پیشانی چل. چل گفت: «آه آه آه! من می‌گم اصلاً ما یه گاو هم نشدیم... آه آه آه!»

خل گفت: «دست‌شویی داری چل؟!»

چل گفت: «نه داداش من! دست‌شویی چی بود؟ می‌گم باز اگه یه دونه گاو هم می‌شدیم، یه دو تا گوش گنده که داشتیم. می‌زدیم، مگس می‌رفت. آه آه آه!»